موضوع پژوهش (2)

آسيب‏شناسى‏

جواد محدّثى‏

هر شناختى، به دليل افزودن بصيرت انسان، راه بهتر زيستن و بهتر انديشيدن و بهتر عمل كردن را به او مى‏آموزد. شناخت‏هاى فراوانى وجود دارد كه مى‏تواند براى انسان جاذبه و فايده داشته باشد، اما برخى از آنها ضرورى‏تر و كارسازتر است. در سلسله مباحث گذشته كه از شناخت‏هاى ضرورى با شما سخن مى‏گفتيم، موضوعاتى مانند خودشناسى، حجّت‏شناسى، هستى‏شناسى و دشمن‏شناسى را بحث كرديم.

يكى ديگر از اين معرفت‏هاى لازم و اولويّت دار، «آسيب‏شناسى» يا «آفت‏شناسى» است، كه در اين پژوهش عرضه مى‏گردد.

آفت چيست؟

پيش از شناخت آسيب‏ها و آفت‏ها، بايد اصل آفت را شناخت.

آفت، هر بيمارى و بلاى شديد را گويند كه در انسان‏ها پيدا مى‏شود.(1) آفت، حالت و وضعيتى است كه وقتى در چيزى پيدا شود، آن را فاسد و خراب مى‏كند، بهره‏ورى از آن را با مشكل مواجه مى‏سازد، آن چيز را در جهت عكس آن‏چه مطلوب است قرار مى‏دهد و از ارزش و اعتبار مى‏اندازد.

مثلاً وقتى يك مزرعه دچار آفت مى‏شود، محصول خوب و كافى از آن به دست نمى‏آيد. اگر يك خانه و آپارتمان دچار آسيب شود، ديگر قابل سكونت نخواهد بود، يا اگر جسم انسان دچار عارضه و آسيبى گردد، شخص بيمار مى‏شود و از تلاش مفيد و ادامه زندگى مى‏ماند. اين‏جاست كه شناخت آسيب‏ها و آفت‏ها سبب مى‏شود هم خطرهاى پيش رو را در زمينه‏هاى مختلف بشناسيم، هم علت به وجود آمدن آنها را كشف كنيم، هم بتوانيم از بروز آفت‏ها پيش‏گيرى كنيم، هم در صورت بروز و پيدايش، آفت زدايى كنيم، تا هر موضوع يا پديده‏اى بتواند در مسير درست خود مورد بهره‏بردارى قرار گيرد.

ضرورت آفت‏شناسى‏

به اين مثال دقت كنيد: كسى براى درس خواندن، زحمت زيادى مى‏كشد، ولى بازده او بسيار اندك است، يا كسى براى پرورش گل و گياه، بسيار خرج مى‏كند و زحمت مى‏كشد، اما تلاش او به ثمر نمى‏رسد و صاحب باغ و بوستان و گل‏خانه نمى‏شود. لابد يك جاى كار اشكال دارد كه مانع دست يافتن او به هدف مى‏شود. اگر آن نقطه آسيب را نشناسد، هميشه تلاش‏هايش بى‏ثمر خواهد ماند. بنابر اين گام نخست در رشد او، شناخت آسيب‏هاست.

اين آفت‏ها، هم‏چنان كه اشاره شد، گاهى در مسائل فكرى و اعتقادى است كه سبب مى‏شود انسان از داشتن يك ايمان و عقيده سالم و صحيح و قوى محروم شود و اگر اخلاق و عقايد انسان فاسد شود، به زندگى مطلوب نمى‏رسد و در جامعه شخصيت پيدا نمى‏كند. گاهى در مسائل رفتارى و معاشرتى است كه موجب مى‏گردد انسان نتواند رابطه خوبى با ديگران داشته باشد، يا از رابطه‏اى كه دارد بهره‏بردارى خوب كند. يا در مسائل كسب و درآمد و امور معيشتى و گذران زندگى است، يا در دوستى‏ها و رفاقت‏هايى است كه با ديگران دارد، يا در مسائل تحصيلى و آموزشى است، يا در رابطه ميان معلم و شاگرد، يا پدر و مادر با فرزندان يا زن با شوهر است، يا عرصه‏هاى ديگر كه بى‏شمار است.

اجمال قضيه اين است كه اگر آسيب‏شناسى در كارها نداشته باشيم، آن‏چه كه مى‏تواند نيرو بخش يا وحدت آفرين باشد، تبديل به ضعف مى‏گردد يا تفرقه‏افكن مى‏شود؛ آن‏چه مى‏تواند عامل رشد گردد، سبب عقب‏ماندگى مى‏شود؛ آن‏چه مى‏تواند تأمين كننده سلامتى باشد، تبديل به عنصرى بيمارى‏زا مى‏شود، و آن‏چه مى‏تواند ايمان و اراده‏اى روشن و قوى به ما بدهد، سبب شك و ترديد و تزلزل اعتقادى و بى‏هويّتى فرهنگى و ضعف شخصيت مى‏شود.

پس، از مهم‏ترين شناخت‏ها، شناختِ آسيب‏ها و آفت‏هاست.

در اين پژوهش، به يكى از موضوع‏ها و آفت‏هاى آن مى‏پردازيم تا زمينه شناخت آفت در عرصه‏هاى ديگر را نيز به ما بشناساند. موضوع مورد بحث ما، آفت‏هاى علم است.

آفت‏هاى علم‏

علم در زندگى انسان، نقش روشن‏گرى در درون، هدايت‏گرى در بيرون، رساندن به خدا، ايجاد و افزايش كمالات در صاحب علم، راهى براى كسب آخرت و حتى دنياى مطلوب، گامى براى رها شدن از تعلّقات دنيوى، وسيله‏اى براى كشف حقايق و رهايى از اوهام است. اگر علم نتواند اين آثار را در انسان داشته باشد، معلوم مى‏شود جايى از كار دچار مشكل و آسيب شده كه دانش نتوانسته تأثير خود را بر دانشمند بگذارد.

بعضى از اين آفت‏ها بر اساس آن‏چه در قرآن و روايات است، از اين قرار است:

1 - غرور و تكبّر

معروف است درختى كه پربار باشد، شاخه‏هايش آويخته‏تر است. انسانى هم كه بار علم و معرفت داشته باشد، بايد متواضع و خاك‏سار باشد. وجود تكبّر و غرور در انسان كه از راه معلومات به دست آيد، آفت علم است. عالِم آفت زده كسى است كه مغرور دانسته‏هاى خود باشد. بعضى‏ها چون غرور دارند، از گفتنِ «نمى‏دانم» در موردى كه علم و اطلاع ندارند، پرهيز مى‏كنند و ديگران را هم به اشتباه مى‏اندازند.

امام صادق (ع) فرمود: «اذا سئل الرّجل منكم عمّا لا يعلم، فليقل: لا ادرى‏؛(2) هر گاه از يكى از شما چيزى پرسيدند كه نمى‏دانست، بايد بگويد: نمى‏دانم.»

يكى از شاگردان مرحوم علامه طباطبائى مى‏گويد: «من در طول سى سال كه افتخار درك محضر ايشان را داشتم، هرگز كلمه «من» از ايشان نشنيدم. در عوض، عبارتِ «نمى‏دانم» را بارها در پاسخ به سؤالات از ايشان شنيده‏ام؛ همان عبارتى كه افراد كم مايه، از گفتن آن عار دارند، ولى اين درياى پر تلاطم علم و حكمت، از فرط تواضع و فروتنى، به آسانى مى‏گفت.»(3)

بعضى از صاحبان علم، خود را برتر از ديگران مى‏پندارند، به آنان تكبّر مى‏فروشند، به افراد كم سواد، بى اعتنايى مى‏كنند، از مشورت با ديگران پرهيز دارند و از انتقادپذيرى مى‏گريزند. اينها از نشانه‏هاى «آسيبِ كبر» در وجود صاحبان دانش است.

كسى كه به شاگرد خود تكبّر داشته باشد، يا در برابر استاد خود فروتنى و خضوع نكند، دچار اين آفت است. رسول خدا (ص) فرمود: «تواضعوا لمن تعلّمون منه و تواضعوا لمن تعلّمونه، و لا تكونوا جبابرة العلماء؛(4) در برابر كسى كه از او دانش مى‏آموزيد و به كسى كه به او علم ياد مى‏دهيد، متواضع باشيد و دانشمندانِ جبّار و طغيان‏گر نباشيد.»

در روايات اسلامى كسانى كه علم مى‏آموزند تا به رخ ديگران بكشند و مغرورانه با ديگران رفتار كنند، بسيار نكوهش شده‏اند.

2 - حسد

حسد آن است كه انسان چشم ديدن موقعيت و امتياز ديگران را نداشته باشد. گاهى بعضى افراد به ثروت و مقام اشخاص حسد مى‏ورزند و يا به مقام علمى و شهرت اجتماعى آنان حسادت مى‏كنند.

علم و دانش، چيزى است كه ديگران هر چه بدانند، چيزى از ما كم نمى‏شود، ما هم هر چه بخواهيم علم كسب كنيم، مانع و مزاحمى در كار نيست، پس چرا بايد حسد داشت؟ حسد، به جسم حسود هم زيان مى‏رساند؛ به تعبير امام على (ع): «عجبت لغفلة الحُسّادِ من سلامة الاجساد.»(5)

دانشمندى كه به ديگران حسد بورزد، دچار آفت شده است. در حديثى پيامبر خدا (ص) فرموده‏اند: خداوند شش گروه را به دليل شش خصلت به دوزخ مى‏برد؛ يكى از آنان، دانشمندانند كه به سبب حسد، گرفتار جهنم مى‏شوند: «و العلماء بالحسد».(6)

اگر به يك دانشمند، يا هم‏كلاسى و هم‏دوره‏اى اين احساس را داشتيم كه چرا او در علم و دانش از ما جلو افتاده و بيشتر از ما مى‏داند، بدانيم كه دچار اين آسيب شده‏ايم.

از يكى از علماى بزرگ كه زندگى پر رونقى داشت، نزد يكى ديگر از علماى بزرگ كه او هم موقعيت علمى و مرجعيت داشت، حرف‏هايى مى‏زدند و از نوع زندگى آن مرجع نخست، پيش نفر دوم انتقاد مى‏كردند، تا به اين وسيله حرفى از او درباره آن ديگرى بشنوند. مرحوم شيخ انصارى كه همان مرجع بزرگ و ساده‏زيست بود، براى خنثى كردن نقشه آن شخص، در جوابش گفت: مرحوم صاحب جواهر، شوكت اسلام را نگاه مى‏دارد و من زهد اسلام را.(7)

شهيد مطهرى نيز داستان مفصّلى را از برخورد دو عالم بزرگ، يكى سيدحسين كوه‏كمرى و ديگرى شيخ انصارى نقل مى‏كند كه به خوبى گوياى آن است كه هر دو از آفت حسد به دور بودند. مرحوم كوه‏كمرى وقتى مقام علمى شيخ انصارى را دانست، خودش به اتفاق شاگردانش درجلسه درس او شركت كرده و از درس او بهره‏مند شدند.(8)

3 - دانش بدون عمل‏

ثمر علم اى پسر عمل است‏

ورنه تحصيل علم دردسر است‏

انسان در پى دانش مى‏رود كه به دانسته‏ها و آموخته‏هايش عمل كند، وگرنه آموختن و عمل نكردن، كارى است بيهوده و يكى از آفت‏هاى علم است و موجب نفرت اجتماعى مى‏شود. در اين مورد، در ادبيات و اشعار و داستان‏هاى ما نكات فراوان و نمونه‏هاى هشدار دهنده‏اى وجود دارد.

علم بدون عمل، مثل دانش طبّ است كه كسى پزشك شود و به مداواى ديگران بپردازد، اما به دانش پزشكى خود عمل نكند و در پنجه بيمارى‏هاى مختلف دست و پا بزند.

اين كلام حضرت على (ع) كه فرمود: «عِلمٌ بلا عَمَلٍ كَشَجرٍ بلا ثمر»،(9) اشاره به همين آفت است؛ يعنى علم بدون عمل، همچون درختِ بى‏ثمر و ميوه است، عالم بدون عمل هم همانند درختِ بى‏برگ و بار است.

در سخن ديگرى حضرت على (ع) فرمودند: «آفة العلم ترك العمل به؛(10) آفت دانش، عمل نكردن به آن است.»

سعدى گويد:

علم چندان كه بيشتر خوانى‏

چون عمل در تو نيست نادانى‏

امام امت (ره) نيز فرموده است:

«علم تنها، اثر ندارد، بلكه گاهى مضرّ است. علم بدون عمل، بى‏نتيجه است. علم و عمل، دو بالى است كه انسان را به مقام انسانيت مى‏رساند.»(11)

علم، يكى از حجّت‏هاى الهى بر انسان است. كسى كه مى‏داند، مسئول است و مؤاخذه مى‏شود. اگر بداند و عمل نكند، حجّت بر او تمام است و گرفتار پى‏آمدهاى سوء آن خواهد شد.

4 - كتمان علم‏

دانش، مانند نور روشن‏گر راه مردم است. كسى كه داناست، هم رسالتش سنگين است و هم بايد ديگران را آگاه كند. يكى از آفت‏هاى علم، كتمان علم است؛ يعنى كسى چيزى را بداند، ولى به دلايل مختلف آن را كتمان كند و مردم را در بى‏خبرى بگذارد.

در قرآن كريم از كسانى كه به علوم دينى و كتاب‏هاى آسمانى آشنا بودند و در ميان قوم بنى اسرائيل از آگاهان به شمار مى‏رفتند، ولى براى حفظ منافع دنيوى خود آن‏چه را مى‏دانستند بيان نمى‏كردند، به شدت انتقاد شده است. قرآن مى‏فرمايد: «ما از كسانى كه علمِ كتاب به آنان داده شده بود، ميثاق و پيمان گرفتيم كه آن را براى مردم بيان كنند و علم خويش و معارف دينى را كتمان نكنند.»(12)

بعضى از معلّمان و استادان، دانش خود را با سخاوت در اختيار دانش‏جويان قرار نمى‏دهند و از تعلّم شايسته بخل مى‏ورزند. حضرت رسول (ص) فرمود: «من سئل عن علمٍ يعلمه فكتمه، ألجم يوم القيامة بلجام من نار؛(13) هر كس كه دانشى دارد و چون از او مى‏پرسند كتمان مى‏كند، روز قيامت، لجامى از آتش بر دهان او مى‏زنند.»

پوشاندن حقيقت و بى‏خبر نگه داشتن مردم از آن‏چه بايد بدانند، آفتى است كه سراغ دانايان و اهل علم مى‏آيد و بايد روزى پاسخ‏گوى كتمان خويش باشند.

پيامبر خدا (ص) فرمود: هر گاه در امت من بدعت‏ها آشكار شود، آن‏كه عالم است، بايد دانش خود را آشكار سازد و هر كس چنين نكند، لعنت الهى بر او باد.(14)

5 - دنياطلبى‏

دانش، گوهرى است كه ارزش آن ذاتى است. جويندگان دانش اگر آن را به دليل دست يافتن به «مال» پى‏جويى كنند، در حقّ علم، ستم كرده‏اند.

اگر علم، ارزش‏مند است، آميخته شدن آن به دنياطلبى، آفتى است كه آن علم و عالم را از ارزش مى‏اندازد، به خصوص اگر كسى علم به دين و معارف الهى و علوم مقدس را براى «دنيا» بخواهد. در اين صورت، به جاى آن‏كه علم، او را پرواز دهد، زمين‏گير مى‏كند و به جاى ارتقاى درجه، او را به سقوط مى‏كشاند.

«يحيى بن معاذ رازى» به دانشمندان دنياطلب مى‏گفت: اى صاحبان دانش! قصرهايتان قيصرى است و خانه‏هايتان كسروى، جامه‏هايتان طاهرى است و كفش‏هايتان جالوتى، مركب‏هايتان قارونى است و ظرف‏هايتان فرعونى، عزاهايتان جاهلى است و افكارتان شيطانى؛ پس چه چيزتان «محمدى» است!؟(15)

حضرت على (ع) در سخنى درباره دانشمندان دنياطلب مى‏فرمايد: آنان بار علم را از آن جهت بر دوش كشيدند تا به دنيا برسند، از اين‏رو هم به غضب خدا گرفتار شدند و هم از چشم مردم افتادند.(16)

6 - وابستگى به قدرت‏ها

يكى از آفت‏هاى علم، فروختن دانش به قدرت‏هاى خودكامه و براى اهداف و مقاصد شوم جبّاران است.

در روايات اسلامى از اين نكته به «تقرّب به سلاطين» ياد شده؛ يعنى علم، وسيله و ابزارى براى نزديك شدن به سلطه‏هاى جبّار و علم فروشى به آنان مى‏شود. در تاريخ انبياى گذشته، سخن از «بلعم باعورا» است؛ كسى كه علم و دانش خود را در اختيار اهداف شوم و پليد فرعون قرار داد.

پيامبر خدا (ص) فرمود: عالمان، امينان پيامبران بر مردم‏اند، تا وقتى كه با سلاطين نشست و برخاست نكنند. هر گاه دانشمندان به دربارها بروند، به رسولان الهى خيانت مى‏كنند. پس از چنين دانشمندان وابسته به قدرت‏ها بر حذر باشيد.(17)

هميشه قدرت‏هاى خودكامه سعى داشته‏اند كه از چهره‏هاى موجّه و دانشمندان محبوب و مورد قبول مردم سوء استفاده كنند و به نحوى آنان را بخرند و وسيله پيشبرد مقاصدشان قرار دهند.

پيامبر خدا (ص) فرمود: «اذا رأيت العالم يخالط السّلطان مخالطةً كثيرةً فاعلم انّه لُصٌّ؛(18) هر گاه دانشمند و عالمى را ديدى كه با سلطان خيلى رفت و آمد و رفاقت دارد، بدان كه او دزد است.»

آفات ديگر

به جز شش آفت ياد شده، در مسئله علم و كسب دانش و به كارگيرى معلومات در ارتباط با ديگران، آسيب‏هاى ديگرى نيز وجود دارد كه فقط با اشاره به آنها از اين بحث مى‏گذريم:

الف: فرقه سازى و ايجاد مذاهب جعلى از سوى دانشمندان؛

ب: به كارگيرى دانش و ابزار علمى در مقاصد ضدّ بشرى؛

ج: انحصارطلبى در مسائل علمى و فن‏آورى؛

د: تحريف در كتاب‏ها و آثار علمى از سوى برخى دانشمندان؛

ه: جدال و كشمكش ميان اهل علم در مباحثه‏هاى علمى؛

و: دانش‏هاى غير مفيد و بى‏ارزش و غير كاربردى؛

ز: تفاخر علمى و فخرفروشى صاحبان دانش به ديگران؛

ح: ضايعات علمى و هدر رفتن منابع دانش در اثر سهل‏انگارى در حفظ و نگه‏دارى ميراث علمى گذشته؛

ط: علم بدون تقوا و تهذيب نفس.

در بررسى آسيب‏ها و آفت‏هاى علم به اين مقدار بسنده مى‏كنيم. اميد است شما نيز به سهم خود، در پربار ساختن اين موضوع پژوهش، اقدام كنيد.

محورهاى پژوهش‏

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . آسيب‏هاى اجتماعى و اخلاقى در جوانان.

2 . آفت‏شناسى در مراسم عزادارى عاشورا.

3 . آفات حكومت يافتن انسان‏هاى بى‏دين.

4 . اينترنت و آثار منفى و آسيب‏هاى فكرى آن.

5 . هنرمندان غير متعهّد و آسيب‏هاى فرهنگى.

6 . آسيب‏هاى دوستى‏ها و رفاقت‏هاى حساب نشده.

7 . عبادت و آسيب‏هاى آن.

منابع پژوهش‏

1 . مرحوم محمدتقى فلسفى، گفتار فلسفى (جوان).

2 . جواد محدّثى، فرهنگ عاشورا.

3 . جواد محدّثى، هنر در قلمرو مكتب.

4 . محمدرضا كاشفى، آيين مهرورزى.

5 . شهيد مطهرى، حماسه حسينى.

6 . شهيد مطهرى، سيرى در نهج البلاغه.

7 . محسن فرجى، زندگى در آئينه اعتدال.

8 . محمد نوروزى، آسيب‏شناسى رفتارى انسان از ديدگاه قرآن.

9 . على شكوهى، عوامل و ريشه‏هاى دين‏گريزى.

10 . عباس پسنديده، پژوهشى در فرهنگ حيا.

11 . محمدرضا كوهى، آسيب‏شناسى شخصيت و محبوبيت زن.

12 . غلامعلى حدادعادل، فرهنگ برهنگى و برهنگى فرهنگى.

13 . حميد نگارش، استاد مطهرى و دغدغه‏هاى اسلام اصيل.

آخرين مهلت ارسال پژوهش (30/9/1386) مى‏باشد.

به ده مقاله از مجموع مقالات ارسالى مشتركان درباره دو موضوع ارائه شده كه بيشترين امتياز را كسب نمايند، جوايز نفيسى به قيد قرعه اهدا خواهد شد. در ضمن به تعدادى از بقيه مقالات پژوهشگران كه معيارهاى مقاله‏نويسى در آنها بيشتر رعايت شده باشد، جوايزى اهدا خواهد گرديد.

لطفاً قبل از تدوين مقاله، نكته‏هاى زير را به دقت مطالعه فرماييد:

1 . براى علاقه‏مندان به تحقيق و مقاله‏نويسى، دو موضوع پژوهش در نظر گرفته شده است كه مى‏توانيد با توجه به استعداد، فرصت و توان علمى خويش، يكى از آنها را به اختيار انتخاب كرده و مقاله بنويسيد.

2 . تهيه و ارسال منابع معرفى شده، در توان ما نيست. شما مى‏توانيد با مراجعه به كتاب‏خانه‏ها، دوستان و...، منابع مزبور و يا كتاب‏هاى مناسب ديگرى را تهيه كنيد.

3 . لطفاً مقاله‏هاى خود را با خط خوانا و حتماً بر روى يك طرف كاغذ بنويسيد.

4 . براى سهولت در ارزيابى مقاله، پاورقى‏هاى هر صفحه را در پايين همان صفحه يادداشت نماييد.

5 . در صورتى كه نوشته ارسالى صرفاً رونويسى از منابع باشد، امتيازى نخواهد داشت.

6 . مقاله‏هايى كه خارج از موضوعات پيشنهادى مجله باشد، در مسابقه شركت داده نمى‏شود.

7 . مطالب اقتباس شده از ديگران را حتماً با مشخصات كامل بياوريد، در غير اين صورت از امتياز مقاله كاسته خواهد شد.

مراحل و نحوه تدوين پژوهش:

1 . ابتدا منابع معرفى شده يا منابع ديگر را مطالعه كرده و مطالب مورد نياز را در برگه‏هاى جداگانه‏اى يادداشت كنيد (فيش بردارى).

2 . آن‏گاه يادداشت‏ها را با توجه به اصول نگارش مقاله، رده‏بندى و تنظيم نماييد.

3 . سپس مطالب آماده شده را تكميل كنيد. تجزيه و تحليل، استدلال، نقد و پرورش مطالب در اين قسمت انجام مى‏شود.

4 . پس از تكميل مطالب، آنها را به صورت يك نوشته منسجم درآوريد. هر بحثى بايد در جاى‏گاه مخصوص خود قرار گيرد.

5 . نوشته تنظيم شده را چندين بار مطالعه و بازنگرى كرده و خطاهاى نگارشى احتمالى را برطرف و سپس آن را پاك‏نويس كنيد.

رديف معيارهاى ارزيابى پژوهش امتياز

1 عنوان بندى دقيق بحث با ترتيبى منطقى 2

2 تمركز در موضوع بحث و منحرف نشدن از آن 1

3 بيان مستدل و علمى مطالب 1

4 تجزيه و تحليل علمى و پرورش معانى 1

5 بهره‏گيرى از حكمت، داستان، شعر، مثال و... 1

6 توازن حجم مطالب در محورهاى مختلف بحث 1

7 مطابق با واقع بودن مطالب و دقت در ارائه صحيح آنها 1

8 استفاده به جا از آيات و احاديث و صحيح نوشتن آنها 1

9 سادگى و روانى قلم 1

10 تناسب سبك نوشتارى مقاله با موضوع 1

11 رعايت عفت قلم و ادب اسلامى و پرهيز از عبارات زايد و نادرست 1

12 نوآورى در ارائه مطالب و شيوه نگارش 1

13 بهره‏گيرى از منابع معتبر، ذكر آدرس دقيق مطالب و نقل قول‏ها 1

14 استفاده از معلومات شخصى در تدوين مقاله 2

15 رعايت اصول نگارش، علائم سجاوندى و تنظيم فنى پاورقى‏ها 1

16 در حد يك مقاله بودن (حداقل پنج صفحه A4) 1

17 نوشتن بر يك طرف كاغذ، رعايت فاصله بين سطرها و خوانا بودن 1

18 نتيجه‏گيرى از بحث 1

\* جمع كل 20

پى نوشت ها:

1) مجمع البحرين، واژه اوف.

2) محجّة البيضاء، ج 1، ص 147.

3) يادنامه علامه طباطبائى، نشريه شماره 47 حزب جمهورى اسلامى، ص 61.

4) ابوالقاسم پاينده، نهج الفصاحه، حديث 1185.

5) غررالحكم و دررالكلم، ج 7، ص 68.

6) محجّة البيضاء، ج 5، ص 327.

7) پندهايى از رفتارهاى علماى اسلام، ص 24.

8) تفصيل داستان را در كتاب «گفتارهاى معنوى» اثر شهيد مطهرى، ص 39 مطالعه كنيد.

9) غررالحكم و دررالكلم، ج 7، ص 281.

10) همان، ج 2، ص 107، ح 3948.

11) صحيفه نور، ج 7، ص 191.

12) آل عمران (3) آيه 187.

13) بحارالانوار، ج 2، ص 68.

14) اصول كافى، ج 1، ص 54.

15) محجّة البيضاء، ج 1، ص 131.

16) بحارالانوار، ج 2، ص 37.

17) محجّة البيضاء، ج 3، ص 253.

18) علاءالدين متقى، كنزالعمّال، ج 10، ص 186.